روزگار یک داوطلب

خانه ایرانی

شارمین میمندی‌نژاد*

● اگر گیاه می‌دانست که هر صبح چقدر تلخ به دخترک می‌گذرد، سلام سبزش را از خورشید دریغ می‌کرد و خشک می‌شد. روزِ تلخ دیگری برای او شروع شده و تو ای داوطلب جمعیت امام علی! مثل نقطه کوچک امیدی در افق نگاهِ تنهایی دخترک می‌آیی. تو از دوردست‌ها به سمت آلونکی که نام خانه را دارد؛ اما آبروی یک خانه و خانواده در آن نیست، آمده‌ای و او در این صبحگاه، پیش پای درگاه این خرابه، در حال کرایه داده‌شدن به پیرمردی از سوی مادرش است. تو می‌رسی. چندین‌بار است که به این لحظه رسیده و از سوی مادر نادیده گرفته شده‌ای. زنی ۲۷ساله که از عبور مکرر شیطانِ به هر شکلِ این شهر، پیرزنی چُرده و مُرده شده که مندرس چادری بر گیس کثیفِ پُرشپش خود دارد و هر مشمئز بَزَکی بر چال و چروکِ رُخش گم شده. حال دستی بر سر و روی سوءتغذیه‌ای دختر کوچکش کشیده و سرخابِ خوابِ بدسلیقگی بر زردی چهره معصوم مُرده‌اش زده. مادر، به زانوی لهیده تضرع و تواضع بر پاهای پیرمرد دندان‌ریخته‌ای که معلوم نیست نای این گناه را از کجا آورده، افتاده و دست خشکیده‌اش را به چوب حراج بر شانه کودکش می‌کوبد که تو را به خدا چند تومانی بیشتر به من بده. شرم قامت دخترک، چون علامت سؤالی بر چرایی این جمله نشسته است که چرا هر صبح، تاراج بی‌دلیل شوم و نگاهش را از زیر بار این شرم بیرون می‌آورد و به امید تو خیره می‌شود که شاید رها کنی بال کودکی‌اش را از پَرگیری این پیرمرد پَست. تو می‌رسی و این کاسبی مادر و عشرت پیرمردانه را می‌شکنی. تومن و قِرانی بیشتر به مادر می‌دهی و دست بی‌پناهی دخترک را به آنی از دست بی‌مادری‌اش جدا می‌کنی.

از هر نقطه و از هر سوی محیط این برهوت به‌حاشیه‌رفته، عضوی از جمعیت امام علی، کودکی را به دست گرفته و به محاطِ «خانه ایرانی جمعیت» که مرکز همه این دردها شده، می‌آورد. ۳۴ خانه در ۱۰ استان کشور.

به سال ۸۴ و تأسیس نخستین خانه می‌روم. از حدود صد کودکی که در خانه گرد آورده بودیم، کمتر از شمارِ انگشتان دست، کودکانی بودند که از دست‌درازی و غافلگیری غریبه‌ای می‌گفتند که به لحظه‌ای اختیار از کف داده و رفتارش سربارِ خاطره این فرزندانمان شده. از سال ۸۴ پدرانی در دام اعتیاد افتاده را به یاد می‌آوریم که دردِ سایه‌ای را که به فقر از سر خانواده‌شان کم شده بود، به دود و دم تسکین می‌دادند. مادرانی را به یاد داریم که به جبرِ نداری، نان فرزندانشان را از تنورِ تنشان به تن‌فروشی به دست می‌آوردند. همه این دردها بود؛ اما دوا و درمانش را نیز می‌توانستیم به‌سادگی در خانه ایرانی‌مان فراهم کنیم. کار و بار و نان و آبی، خانه را آباد می‌کرد و خانواده را احیا؛ اما در آخرالزمانِ امروز، گیرم که صبح دخترک را از بختِ بدِ این بسترِ شوم گرفتی؛ اما شبانگاه که به خانه برمی‌گردد تا سر بر رختِ پدر و مادر بگذارد، نوبتِ شیطانِ به شکلِ پدری است یا پدری معتاد به شیطان که همه جرئتِ اظهار وجودش را در زدن برجکِ شیشه جمع آورده و نشئه بر جان فرزندش به تجاوز و تطاول می‌افتد. مادر تن نمی‌فروشد برای نان کودک که کودک می‌فروشد برای نشئگی و توهمش.

***مؤسس جمعیت امام علی(ع)**

بررسی خشونت‌های اخیر علیه کودکان و تأثیر آن بر انسجام اجتماعی در گفت‌وگو با دکتر محمدرضا جوادی‌یگانه

خودمداری خشونت‌زای ایرانی

فرزانه امینی: خبرهای مربوط به تجاوز و قتل کودکان در فواصل نسبتا کوتاهی از یکدیگر، مسئله خشونت را در جامعه ایران دوباره برجسته کرده است. در این میان، از یک سو فقدان مطالعات جدی و از سوی دیگر نبود هماهنگی و آگاهی‌بخشی سازمان‌ها و نهادهایی مانند صداوسیما، آموزش‌وپرورش و حتی رسانه‌های اجتماعی، راه را بر تحلیل درست موضوع بسته است. حتی از آنجایی که آمار درخور اتکایی در ایران در این زمینه وجود ندارد، برای ما روشن نیست که برانگیخته‌شدن توجه عمومی بیشتر محصول افزایش واقعی تعداد خشونت‌ها به‌ویژه علیه کودکان است یا بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای که این‌گونه با بزرگ‌نمایی حوادث، توجه‌ها را ربوده. فارغ از اینکه پاسخ در کدام‌یک از این دو نهفته باشد، باید به این نکته توجه کرد که روی دیگر خشونت، ترس و واهمه است؛ واهمه‌ای فراگیر که افراد را به سایه خود نیز مظنون می‌کند و هرچیز امنی را در جامعه ایرانی به یغما می‌برد. سراغ این موضوع را از دکتر محمدرضا جوادی‌یگانه، دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و رئیس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، گرفته‌ایم و بیش از آن درباره مسئله خشونت و تأثیر آن بر انسجام اجتماعی ایرانیان به گفت‌وگو نشستیم.

عکس: خبرآنلاین

از نظر شما می‌توان گفت جامعه ایران نسبت به گذشته خشن‌تر شده یا خشونت مشهود در آن به مرز هشدار رسیده است؟

با چند نکته شروع می‌کنم؛ ابتدا اینکه ما آماری از قبل نداریم که آیا قبلا جامعه ایران خشن بوده است یا نه؛ بنابراین گزاره «دارد خشن‌تر می‌شود»، نیاز به اثبات دارد. این موضوع را می‌توان در آمار جرم‌ها و قتل‌ها دید؛ هرچند در بسیاری از موارد، آمار نیز بیانگر نیست. اینکه قتل و خشونت بیشتر شده، نیاز به اثبات دارد. من جرم‌شناس نیستم؛ اما با دلایلی می‌توان گفت در گذشته جرم کمتر بوده است.

اگر دورکیمی به ماجرا نگاه کنیم، در جامعه ایران قدیم، مثل همه جوامع دیگر، «سخت‌کُشی» به‌تکرار وجود داشته است. اصولا سخت‌کشی راهی برای انسجام اجتماعی بوده است؛ به این صورت که مجرم _کسی که جرمی مرتکب شده که به‌تبع آن جرم به وجدان جمعی آسیب‌زده است_ را به میدان شهر می‌آوردند و او را سخت مجازات می‌کردند تا وجدان جمعی ضربه‌دیده، شفا پیدا کند. این مجازات به اقسام مختلف هم اعمال می‌شده؛ مثلا مجرم را دم توپ یا میان دیوار می‌گذاشتند یا شمع‌آجین می‌کردند؛ بنابراین جامعه ایران از خشونت عاری نبوده؛ اما آنچه امروز از خشونت می‌بینیم، خشونتی است که رسانه‌ای شده است. به این صورت که یک جرم بارها در رسانه مطرح می‌شود. فرض کنید کودکی گم شده است، یک بار خبر گم‌شدن او، یک بار خبر به‌قتل‌رسیدنش، یک بار خبر پیداشدن قاتل، یک بار محاکمه او و در نهایت خبر اعدام قاتل در رسانه‌ها مطرح می‌شود؛ بنابراین اگر یک قتل صورت گرفته باشد، صدبار در رسانه‌ها منعکس می‌شود. پس لزوما تکرار و گسترش رسانه‌ای خشونت، به معنی گسترش وقوع جرم نیست.

آیا این حجم اطلاع‌رسانی و رسانه‌ای‌شدن حوادث خشونت علیه کودکان، اشتباه است؟

من معتقدم رسانه‌ای‌شدن بد نیست؛ ولی باید نظام داشته باشد. ما نظام اطلاع‌رسانی بحران نداریم. ما باید نظام روشن و درخور اطمینان اطلاع‌رسانی داشته باشیم و همه اینها را هم ناگزیریم در غیاب صداوسیما و رسانه‌های رسمی تعریف کنیم. اینجاست که شبکه‌های اجتماعی بهترین گزینه‌ها برای مراجعه مردم می‌شوند. من همواره منتقد تلگرام بوده‌ام؛ تلگرام رسانه‌ای بی‌درو‌پیکر است و هیچ منبع و ارجاع درستی ندارد. تلگرام برای گفت‌وگو رسانه خوبی است؛ ولی وقتی بخشی از کانال‌ها در آن وظیفه اطلاع‌رسانی را بر عهده می‌گیرند، در بسیاری موارد نمی‌توان به آنها اطمینان کرد. در اتفاقات اخیر، بخشی از مسئله، سواد پایین رسانه‌ای است؛ اما بخش جدی‌تر، سامان‌نداشتن نظام رسانه‌ای ماست که هرکسی به خود حق می‌دهد در جایگاه اطلاع‌رسانی، هر حرفی را بزند و متأسفانه اخبار و اظهارنظرهای اولیه در هر واقعه‌ای است که ذهنیت جامعه را می‌سازد. در این بخش، مردم مقصر نیستند. مسئله جدی‌ای که پیرو این بحث باید اشاره شود، این است که جامعه به‌شدت بعد از انتشار اخبار خشونت علیه کودکان، احساسی می‌شود و تصورش این است که نظامی که باید مجازات را علیه مجرم ترتیب دهد، یا مجازات نمی‌کند یا دیر این کار را انجام می‌دهد. پس خود جامعه باید وارد شود و اخبار را از مراجع مختلف بگیرد و تحلیل کند. این اطمینان باید در جامعه باشد که افراد کاری انجام ندهند تا پیگیری قضائی و مجازات صورت گیرد؛ به گونه‌ای که مردم اعتماد داشته باشند دستگاه قضائی به‌سرعت و عادلانه وارد عمل می‌شود.

از نظر شما آن حلقه‌های سامان‌دهنده یا به تعبیر شما نظام‌مندکننده‌ای که در بحران‌ها باید وارد عمل شوند، کجا شکل می‌گیرند؟ در نهادهای رسمی یا جامعه مدنی؟ با توجه به بستر اجتماعی فعلی چگونه می‌توان در این دو بخش جامعه برای تخفیف خشونت تلاش کرد؟

من یک مثال می‌زنم؛ چندین سال پیش در ماجرای قصاص اسیدپاش آمنه، جامعه روشنفکری دغدغه اصلی‌اش این بود که چرا باید قصاص صورت گیرد؟ اتفاقی که افتاد، این بود که قاتل قصاص نشد، قربانی دیه را هم نتوانست بگیرد و اسیدپاشی هم همچنان تکرار شد و رواج داشت؛ بنابراین ضرورتا همدلی و دلسوزی جامعه مدنی با مجرم هم خوب نیست. این در باب جامعه مدنی؛ اما ما در نظام قضائی تقریبا نظام روشنی داریم. من ایده‌ای را سال‌ها پیش مطرح کردم که ما باید «نمایش رسانه‌ای مجازات» را داشته باشیم و به جای این روند مرسوم که صبح زود بی‌هیچ قاعده‌ای همه ازجمله زنان و کودکان به تماشای اعدام بیایند و فیلم‌برداری کنند، باید خود قوه قضائیه عهده‌دار نمایش سنجیده اعدام باشد، برای مجازات اهمیت قائل شود و آن را جدی برگزار کند و عکس‌هایی را هم که منتشر می‌کند، خودش تولید کند. دراین‌صورت تصویری از یک نظام قاطع در پیگیری مجازات ارائه می‌شود و دلسوزی برای مجرم را در پی نخواهد داشت؛ آن‌چنان‌که در اعدام‌های در ملأعام شاهدیم. ما باید قاتل را بارها پیش از اعمال مجازات در رسانه ببینیم، مصاحبه او را پخش کنیم و تأسف و طلب بخشش او را بشنویم و در نهایت نمایش جسم در کاور پیچیده او برای نمایش مجازات کفایت می‌کند. امروز ما مجازات را داریم؛ ولی این نحوه فعلی، بازدارندگی کمی دارد.

از نظر شما این خشونتی که امروز شاهد آن هستیم، از چه خصایص فرهنگی و زمینه اخلاقی سرچشمه می‌گیرد؟

مشکلی که از قبل در جامعه ایران داشتیم و به نظرم مسئله اصلی اجتماعی ماست، این است که بسیار «دوست و غیر دوست» داریم. با «دوست » مناسب رفتار می‌کنیم و با غیر دوست از دایره انسانیت خارج می‌شویم؛ مثلا در ادارات اگر کسی بتواند خود را آشنا معرفی کند، همه روندها تسهیل می‌شود؛ اما در غیراین‌صورت کارمند سر خود را هم برای راهنمایی او بلند نمی‌کند. ما به خود حق می‌دهیم نسبت به غیردوست هر رفتاری را داشته باشیم. به این خودمداری یا ایگوئیسم می‌گویند؛ یعنی فردگرایی کاملا خودخواهانه و افراطی. یعنی هرچه برای من نبود؛ مهم نیست. مثلا اگر بیرون خانه کثیف است، اهمیت ندارد. همه به درون خانه‌های خود می‌پردازند یا در مقوله آزار جنسی، به هر زنی در خیابان رد می‌شود، حق داریم چیزی بگوییم و بوق بزنیم، به جز «ناموس». این یعنی با غیر از خودی‌ها هر کاری می‌توان کرد؛ این تفکری قدیمی و ریشه‌دار در ایران است و آقای دکتر سریع‌القلم ریشه آن را در ذهنیت‌های عشیره‌ای ما می‌داند. ویلیام بیمن می‌گوید «اگر در ایران کار در ادارات پیش نرفت، برو و داد و بیداد کن و پرونده‌ها را پاره کن، همه‌چیز حل می‌شود؛ این بخشی از فرهنگ لوطی‌گری ایرانی است». بنابراین احساسی‌بودن و لوطی‌بودن بی‌محاسبه می‌تواند نگران‌کننده باشد و خشونت بزاید.

این احساسی‌بودن همیشه خشونت به دنبال می‌آورد؟

نه قدیم‌ترها این‌گونه نبود؛ مثلا اگر در بازار دو نفر درگیر می‌شدند، بقیه مانع آنها می‌شدند؛ یعنی دیگران با میانجیگری این خشونت‌ها را کنترل می‌کردند؛ اما در جامعه امروز کسی نیست این کنترل را انجام دهد. امروز آدم‌ها منفعت‌طلب‌تر و محتاط‌تر شده‌اند. ما اولا ابتدا باید آموزش ببینیم که دیگران نیز مثل ما هستند. این یعنی دایره دوستی باید شامل همگان باشند.

ادامه درصفحه ۱۷

یادداشت

ریشه‌های خوشه‌های خشم

حلیه صبورنژاد . کارشناس ارشد ارتباطات اجتماعی

آن‌گونه که من جهان را می‌بینم، رسانه همواره برای ما نقش هم‌نفسی، شهرآشوبی و آرام‌بخشی دارد. این نقش‌آفرینی پیچیده در زندگی ما، در وضعیت‌هایی که ما به‌نوعی آنها را توأم با شکلی از غریزه ترس تجربه می‌کنیم، پیچیده‌تر می‌شود. چه توجیهی برای دیدن فیلم ترسناک یا خشن وجود دارد؟ چه چیزی تجربه ترس با واسطگی رسانه را برای ما منحصربه‌فرد می‌کند؟ شاید پاسخ‌های زیادی برای این پرسش‌ها وجود داشته باشد، اما احتمالا یکی از پاسخ‌ها این است که رسانه، نوع خاصی از مواجهه ما با عوامل تهدیدکننده را رقم می‌زند که در عین اینکه ما خطر را نزدیک به خود حس می‌کنیم، مرزی باریک و ذهنی میان خودمان و خطر می‌بینیم. به بیان دیگر، هم آن را به خود نزدیک می‌بینیم و هم حاشیه امنیتی را برای خود تصور می‌کنیم. گاهی حتی ممکن است دنبال‌کردن خبرهای بد و بالاتر از آن ارزش خبری یافتن خبرهای بد با همین حس خاص که رسانه پدید می‌آورد توضیح داده شود. مسئله اینجاست که ما آستانگی میان امنیت و ناامنی را مطلوب می‌یابیم و به دنبال‌کردن محتواهایی که به‌نوعی هشدارآمیزند ادامه می‌دهیم. مدتی است خبرهای مختلفی از خشونت‌های در جریان می‌شنویم و همین خبرهای قتل‌ها و رفتارهای غیرانسانی، بسیاری از ما را نگران مسئله خشونت در جامعه کرده است، اما تا چه حد جای نگرانی است؟ آیا افزایش بازنمایی خشونت به معنی افزایش خشونت است؟ می‌توان گفت نه الزاما، اما می‌تواند این‌طور باشد. شاید نتوان پاسخ اینکه آیا خشونت افزایش یافته یا نه را در رسانه با قطعیت یافت، اما محتوای رسانه می‌تواند راهنمای خوبی باشد. رسانه پرسش را پدید می‌آورد، اما پاسخ را باید در میدان‌های اجتماعی جست‌وجو کرد. محققان علوم اجتماعی، به دنبال یافتن پاسخ این سؤال، لایه‌های مختلف جامعه را می‌کاوند، اما بیایید ما هم در اطرافمان خشونت را جست‌وجو کنیم و افکار و ذهنیت‌هایی را که مولد آن هستند به حاشیه برانیم. اگر از من بپرسی می‌گویم از اصلاح روایت «اگر گرگ نباشی توسط گرگ‌ها خورده می‌شوی» شروع کنیم. این روایت در سطوح مختلف منجر می‌شود «به یکدیگر خشونت بورزیم» و این خشونت در ذهنمان منطقی و با توجیه دفاع از خود تلقی شود. بسیاری از خشونت‌های ریزودرشتی که بیخ گوش ما اتفاق می‌افتند، حاصل حق‌به‌جانب‌بودن و درعین‌حال نشناختن حقوق متقابل شهروندی، احساس بی‌اعتمادی در قبال دیگران و نشناختن راه‌حل‌های مدنی مدیریت تعارضات است. اینها تمام افکار ریشه‌دار فرهنگی که منجر به خشونت می‌شوند نیستند؛ مسئولیت امروز تک‌تک ما، یافتن افکار مولد خشونت در فرهنگ و به‌حاشیه‌راندن آنهاست.

نگاه

جامعه ما «بی‌تاب» است

دکتر امیرحسین جلالی‌ندوشن*

● می‌توان با این پرسش آغاز کرد که آیا میزان خشونت در جهان امروز ما نسبت به گذشته افزایش یافته است؟ این پرسش را مشخصا درباره جامعه ایران نیز می‌توانیم مطرح کنیم. آیا گزارش‌هایی را که از تجاوزهای گروهی، تجاوز به کودکان، نزاع‌های خیابانی و خشونت خانگی در رسانه‌ها درج می‌شود و وجدان عمومی را به درد می‌آورد، باید دلالتی از افزایش خشونت و رشد آن در جامعه دانست؟ به عبارتی آیا جامعه ما بی‌رحم‌تر و خشن‌تر شده است؟

پرسش دیگری نیز که می‌توان مطرح کرد، این است که آیا جامعه کنونی ما در قیاس با گذشته ناامن‌تر شده و مردم اعتماد کمتری به هم دارند و این را می‌توان به دلیل افزایش خشونت در جامعه دانست؟

اول آنکه قراین چندانی مبتنی بر اینکه خشونت فیزیکی و عریان در جامعه افزایش یافته در دست نیست. گزارش‌شدن و رسانه‌ای‌شدن موارد را نباید دلالتی بر خشونت روبه‌رشد دانست. دوم اینکه تغییراتی اساسی در جامعه رخ داده است؛ ازجمله اینکه آگاهی به حقوق انسانی و قانونی در میان بانوان به‌شدت افزایش یافته که باعث می‌شود آنان درباره خشونت علیه خود یا کودکان‌شان سکوت نکنند و آن را علنی کنند یا اینکه درباره آن طلب کمک قضائی یا درمانی کنند.

نکته دیگری را هم که باید مورد توجه قرار داد، این است که الگوی عمومی خشونت در روابط نزدیک، طبق پژوهش‌های موجود، تغییری جدی کرده و خشونت روانی جایگزین فرم‌های عریان و فیزیکی خشونت شده است. همه ما در زندگی روزمره رفتار بی‌تاب و ناشکیبای مردم را در جامعه، پیش‌روی خود می‌بینیم که به‌آسانی قابل رؤیت است؛ حجم خشونت‌های روانی. همه ما با اندک محرکی عنان از کف می‌دهیم، فریاد می‌زنیم و برای هم شاخ‌وشانه می‌کشیم. چرا این‌گونه‌ایم و ماجرا از چه قرار است؟

جامعه ما جامعه‌ای «بی‌تاب» است. این حاصل مشاهده روزمره ما حداقل در شهر تهران است؛ اما این بروزهای بیرونی و پرخاشگری‌ها را نباید ساده‌انگارانه دید و این‌گونه تحلیل کرد که رواج بیماری‌های روانی یا مشکلات اجتماعی مانند فقر یا بی‌کاری تمام داستان است و مثلا اگر در آب شهر، داروی ضداضطراب بریزیم یا میان مردم پول پخش کنیم، جامعه آرامش خواهد یافت. باید پیوستاری از عوامل روان‌شناختی زیرپوستی‌تر و زمینه‌های اجتماعی را تصویر کرد که جامعه را از یک سو در ترس و شرم و از سویی در بی‌تابی و خشونت‌گرایی قرار می‌دهد. «شرم» و «تحقیر» از عوامل جدی برانگیزاننده خشونت است؛ یعنی فقر و بی‌کاری -به‌عنوان دو مظنون همیشگی که به‌عنوان علت خشونت در جامعه مطرح بوده‌اند- در بافتاری که فرد احساس کرامت کند، نمی‌تواند به‌تنهایی منجر به خشونت و پرخاشگری یا ناپایداری روانی شود. شرم و تحقیر انسان را از پا درمی‌آورد و ما عصبانی می‌شویم تا شرم‌مان را بپوشانیم. آدمی شاید بتواند بی‌پولی را تحمل کند؛ اما تحمل کوچک‌شدن و خفت بسیار دشوار است؛ پس خشم و خشونت به‌عنوان عاملی علیه تحقیر نقش ایفا می‌کند. از سویی خشونت می‌تواند زاییده ناکامی، ناامیدی و ترس از آینده باشد. ما حتی اگر کامیاب نباشیم؛ ولی به آینده امیدوار باشیم و مزدِ تلاش و کوشش خود را بگیریم، قادر خواهیم بود بدون خشونت به روند طبیعی زندگی خود ادامه دهیم.

ادامه در صفحه ۱۷

جدول ۲۹۶۸ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- درس عبرت پیشینیان- خوشی و خرمی- پیشه‌وران ۲- آقای فرانسوی- مجموعه داستانی نوشته شهریار مندنی‌پور ۳- اشتباه- نویسنده آلمانی نمایش‌نامه تراژدی ماری استوارت- آشکارساختن موضوع ۴- غریبه نیست- اصطلاحی در فوتبال ۵- پایتخت ایتالیا- از اجزای درخت - کوچک‌ترین کشور شمال آفریقا- روز گذشته ۶- صفتی برای خورشید- سرشوی شیمیایی ۷- مهربان- حالت بین نشسته و برخاسته- گناه و معصیت ۸- نوعی بافته زینتی- طعم چای - به‌تنهایی ۹- جایی که همگان در آن حضور دارند- پدیده گرم‌شدن سطح اقیانوس آرام- نامی دخترانه ۱۰- فرمان مغولی- پستانداری گوشتخوار از خانواده گربه‌سانان ۱۱- عید ویتنام- داخل‌شدن- داداش خاله- مساوی ۱۲- نوعی تمساح- ریسیدن ۱۳- بیگانگان- چراغ‌آویز تزیینی- ضربه شدید روانی ۱۴- فیلمی با موضوع نژادپرستی به کارگردانی و بازیگری نیت پارکر- نوعی پارچه پشمی ۱۵- زیبا و دلفریب- تابناک- مجمع‌الجزایری در جنوب غربی اقیانوس کبیر.

عمودی:

۱- استهزا- متعصب غیرمنطقی- فرکانس ۲- از فرماندهان سپاه کیخسرو کیانی- نقص عضو داشتن- گرسنگی ۳- بدنام- به زور کسی را به کاری واداشتن- ظرف پلاستیکی برای نگهداری مایعات ۴- حرف دهن‌کجی- نوعی اسلحه کمری- پایتخت آنگولا ۵- از او به نیکی یاد می شود- پایتخت کنیا ۶- درازکردن - لغت‌شناس - نیم‌کاسه! ۷- سوره مورچه - موسیقی‌دان اتریشی خالق آکسفورد- عقاب سیاه ۸- نویسنده فرانسوی رمان انسان وحشی- بندری در هند- مروارید ۹- انتقال گرما در سیالات- راضی- پوشاندن ۱۰- چای خارجی- غذای لذیذ و محبوب ژاپنی‌ها- شغل وزیر ۱۱- قتل از روی ترحم- ترقی ۱۲- سبک نقاشی پیکاسو- ورم معده- نوعی حلوا ۱۳- خوشبخت- کفش نظامی- علامت ۱۴- بسیار زیاد- خیاطی- صدای گریه بچه ۱۵- زبانی از شاخه زبان‌های ژرمنی- از بند رسته- زیباترین شهر لهستان.

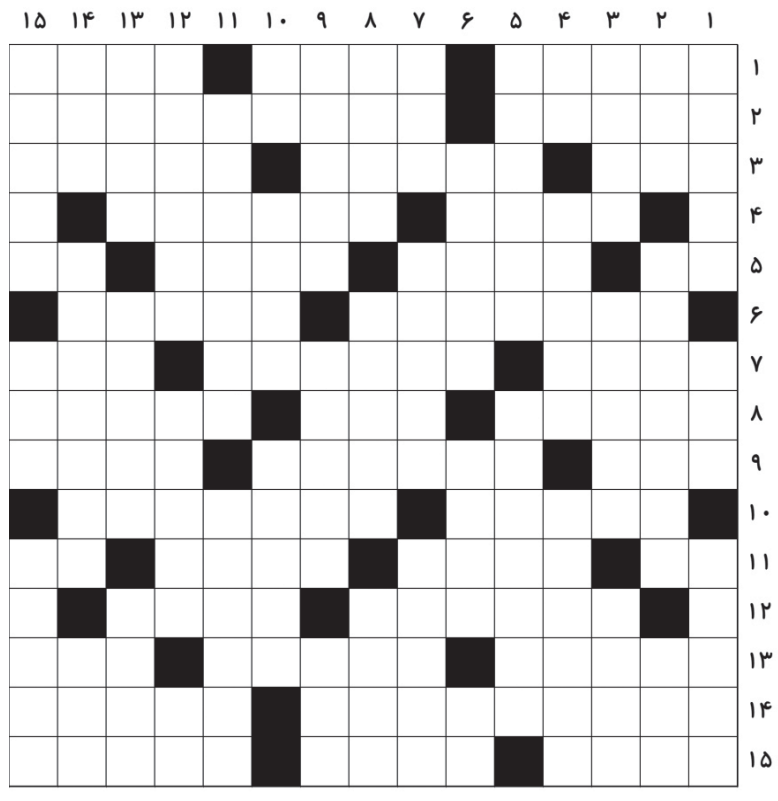

حل سودوکو سخت

۲	۱	۹	۳	۶	۴	۸	۵	۷
۴	۶	۵	۸	۲	۷	۳	۹	۱
۷	۳	۸	۵	۱	۹	۶	۴	۲
۹	۵	۶	۱	۷	۲	۴	۸	۳
۳	۲	۱	۹	۴	۸	۵	۷	۶
۸	۷	۴	۶	۳	۵	۲	۱	۹
۵	۸	۳	۲	۹	۱	۷	۶	۴
۱	۴	۲	۷	۸	۶	۹	۳	۵
۶	۹	۷	۴	۵	۳	۱	۲	۸

حل سودوکو ۱۹۶۳

۶	۴	۳	۵	۸	۷	۲	۹	۱
۵	۹	۲	۶	۴	۱	۷	۳	۸
۷	۱	۸	۳	۲	۹	۴	۶	۵
۸	۳	۴	۷	۹	۵	۱	۲	۶
۹	۵	۶	۲	۱	۴	۸	۷	۳
۱	۲	۷	۸	۶	۳	۵	۴	۹
۳	۶	۵	۴	۷	۸	۹	۱	۲
۲	۷	۹	۱	۵	۶	۳	۸	۴
۴	۸	۱	۹	۳	۲	۶	۵	۷

جدول ۲۹۶۷

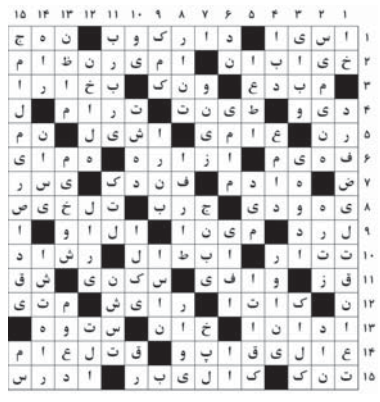

سودوکو ۱۹۶۴

۴		۹	۱				۶	
۲	۶					۱	۵	
		۵	۶					۳
۹		۲		۱	۴			
				۶			۹	
			۲	۹	۷			
		۴		۸	۱	۵		
۵						۷	۲	
						۸		

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۱۹۶۴

۶		۷		۵	۹			۲
				۱	۶	۹	۴	
			۴	۳	۲			۵
			۳				۷	۱
		۳		۴		۶		۹
۹			۶	۷	۸			۴
	۸	۵	۱	۶	۳			۷
۱	۷			۲		۸		۳
		۴	۵	۸				۶

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.